

مفهوم شرط

جمله شرطیه: تقریباً تمام علماء اتفاق نظر دارند که جمله شرطیه مفهوم دارد مانند: ان جائك زيد فاكرمه که مفهوم آن میشود: اگر زيد نیامد اکرامش نکن

گفتیم مفهوم دو رکن دارد: ۱. الانتفاء عند الانتفاء ۲. حکم شامل طبیعت حکم شود نه شخص آن حکم

مشهور گفتند رکن اول سه قسمت دارد:

الف) لزوم (ربط لزومی)

ب) علیت (علیت تامه)

ج) انحصار

در مفهوم شرط برای توجیه و توضیح رکن اول طبق نظر مشهور (لزوم، علیت تامه، انحصار) پنج دیدگاه بیان شده است که که شهید صدر به بیان این تقریب ها میپردازند و در نهایت دیدگاه خودشان را میفرمایند:

(دقیقاً شهید صدر در این ۵ دیدگاه میخواهد چه بیان کند؟ میخواهند ثابت کنند که جمله شرطیه چگونه دلالت بر مفهوم می کند؟ یا میخواهند ثابت کنند که جمله شرطیه چگونه دلالت بر رکن اول میکند؟)

دیدگاه اول: دلالت جمله شرطیه بر مفهوم، وضعی و تصوری است؛ یعنی ادعا شده که دلالت جمله شرطیه به دلالت وضعی تصوری بر این دلالت می کند، که شرط، علت تامه منحصره برای جزاء است به دلیل تبادر.

شهید صدر: تبادر را قبول داریم، اما اگر بگوییم جمله شرطیه وضع شده است که بگوید: شرط، علت منحصره جزاء است، پس استعمال جمله شرطیه در جایی که علت منحصره برای جزاء نباشد، می شود استعمال مجازی، [یعنی آنجا که اکرام زيد منحصراً وابسته به آمدن زيد نیست و ما از جمله شرطیه استفاده کردیم و گفتیم ان جائك زيد فاكرمه ، اینجا میشود مجاز گوئی]، در حالی که این خلاف وجدان عرفی است، یعنی مردم در تعاملات، جمله شرطیه به کار می برند و کاری هم به این که شرط علت منحصره جزاء است یا نه ندارند، و زمانی هم که علت منحصره نیست احساس نمی کنند که مجاز گوئی صورت گرفته است. پس نمیتوانیم بگوییم جمله شرطیه وضع شده است که بگوید شرط علت منحصره جزاء است.

دیدگاه دوم: (متن آن را باید روان کنم) جمله شرطیه وضعاً و در مرحله مدلول تصوری دال بر لزوم است، و این لزوم هم، لزوم علیّ انحصاری است **بالانصراف؟** چون کامل ترین فرد لزوم است.

توضیح: لزوم دارای افرادی است:

الف) لزوم علیّ انحصاری: لزوم میان معلول و علت تامه منحصره آن مانند.....

ب) لزوم علیّ غیر انحصاری: لزوم میان معلول و علت تامه غیر منحصره آن مانند.....

ج) لزمی که میان دو معلول یک علت رخ میدهد (دقیقه ۲۸ جلسه ۵۷ نمی فهمم)

دیدگاه دوم را به صورت یک قیاس مطرح می‌کنیم، می‌گوییم:

صغری: اللزوم العلیّ الانحصاری هو اکمل افراد اللزوم (یعنی: لزوم اگر افرادی داشته باشد، کامل ترین فردش همین لزوم علیّ انحصاری است)

کبری: اکمل الافراد هو الذی ینصرف الیه (کاملترین فرد آن چیزی است که انصراف به سوی او صورت می‌گیرد)
نتیجه: اللزوم العلیّ الانحصاری هو الذی ینصرف الیه ادات الشرط (لزوم علیّ انحصاری آن چیزی است که ادات شرط به آن منصرف میشوند)

جواب: ما، هم در صغرای شما اشکال داریم، هم در کبرای شما
در کبری: ما دلیلی نداریم که اکملیت موجب انصراف شود
در صغری: این چنین نیست که استلزام و لزوم انحصاری، قوی تر از لزوم غیر انحصاری باشد.

دیدگاه سوم: بر اساس دیدگاه سوم، رکن اول (الانتفاء عندالانتفاء) دارای سه عنصر است، که برای هر کدام جدا جدا یک دلالت خاصی پیدا کرده است.

ربط لزومی را از وضع بدست می‌آوریم؛ یعنی ادات شرط و ضعا و تصورا دلالت بر ربط لزومی دارند
یعنی شرط علت تامه جزاء است، مثل [حَرَكْتُ يَدِي فَتَحَرَّكَ الْمِفْتَاحُ]

علیت تامه از مترتب شدن جزاء بر شرط در مقام اثبات ناشی می‌شود، (بنابر اصالت تطابق میان مقام اثبات و ثبوت) به عبارت دیگر علیت تامه را از تفریع و تفرع بدست می‌آوریم.
اشکال: اینجا مقام اثبات است و در مقام اثبات درست است فاء تفریع است، ولی این دلالت نمی‌کند که واقعا و در مقام ثبوت هم علیتی باشد.

جواب: درست است که تفریع جزاء بر شرط در مقام اثبات است، ولی ما بوسیله اصالت تطابق میان مقام اثبات و ثبوت آن تفریع و تفرع را در مقام ثبوت کشف میکنیم، زیرا از آنجا که گوینده از چنین ترکیبی در مقام دلالت و لفظ (مقام اثبات) استفاده کرده، ما کشف می‌کنیم که در مقام ثبوت چنین چیزی مد نظرش بوده است، یعنی مقام اثبات خبر می‌دهد از مقام ثبوت.

انحصار را از اطلاق احوالی در شرط بدست می‌آوریم

(پاورقی: مراد از اطلاق احوالی چیست؟ فرض کنید مولا می‌گوید اکرم العالم و ما شک می‌کنیم این اکرام، مقید به حال قیام عالم است، یا قعود عالم، یا عالم در حال تدریس، یا..... می‌گوییم اطلاق احوالی دارد، یعنی تمام حالات عالم را شامل می‌شود.)

به این صورت که اگر گفتیم این شرط علیت تامه دارد، می‌توانیم با اطلاق احوالی انحصارش را هم ثابت می‌کنیم؛ یعنی

می‌گوییم منحصرآ همین علت است و چیز دیگری علت نیست؛ زیرا می‌گوییم جمله شرطیه می‌گوید: این شرط علت است برای این جزاء، بعد ما شک می‌کنیم که آیا این شرط علت است برای این جزاء حتی درحالی که مقترن به علتی دیگری باشد، و حتی در حالی که قبل از این، علت دیگری آمده باشد؟ اطلاق احوالی می‌گوید بله حتی در آن حالات، یعنی در هر حال این شرط علت تامه است برای این جزاء؛ و به این صورت انحصار را از اطلاق احوالی در شرط به دست می‌آوریم. خلاصه اینکه:

۱. ربط لزومی: از وضع ناشی میشود.

۲. علیت تامه: از مترتب شدن جزاء بر شرط در مقام اثبات ناشی می‌شود (بنابر اصل تطابق میان مقام اثبات و ثبوت).

۳. انحصار: از اطلاق احوالی شرط ناشی می‌شود.

وجوه ابطال دیدگاه سوم:

اول: مناقشه در انحصار است، بر فرض مثال که شما اطلاق احوالی را اثبات کردید باز هم این انحصار را ثابت نمی‌کند به این بیان: مولی می‌گوید اکرم زیدا و ما شک می‌کنیم زید را در چه حالتی اکرام کنیم؟ با اطلاق احوالی همه این قیود را بر می‌داریم و می‌گوییم مولا گفته زید را اکرام کن در هر حالی که بود. سوال: همزمان با زید یک امری هم ایستاده و حال شک می‌کنیم اینکه مولی گفته اکرم زیدا در چه حالتی از امر گفته یعنی زید را اکرام کن درحالی که امر ایستاده است یا نشسته است یا آیا در چنین موردی هم می‌توانیم از اطلاق احوالی استفاده کنیم.

جواب: خیر در چنین جایی نمی‌شود از اطلاق احوالی استفاده کرد زیرا اطلاق احوالی فقط حالات موضوع ما را نفی می‌کند اما به حالات دیگر کاری ندارد و ربطی پیدا نمی‌کند. ایشان می‌فرمایند اگر شما اطلاق احوالی جاری کنید این اطلاق احوالی تقیید به حالات خود این شرط شما را نفی می‌کند اما اینکه علت دیگری که ضد شرط ما است اون را هم بخواهد بردارد ربطی به آن پیدا نمی‌کند و این طور نیست پس اطلاق احوالی اینقدر هم دیگر قدرت ندارد

دوم: مناقشه در علیت تامه، ان الدلیل اعم من المدعا مدعا: علیت تامه (شرط، علت تامه جزاء است)

دلیل: اذا جائك زيد فاکرمه یعنی اکرام متفرع شده است بر مجیی زید؛ اینکه در مقام اثبات و کلام است، این تفریع و تفرع اثباتی کاشف است از تفریع ثبوتی و پس حتما ثبوتاً و فی نفس الامر هم چنین تفریع و تفرعی آن هم از نوع علیت بوده؛ به بیان دیگر ما کشف کرده ایم از تفریع اثباتی (در مقام لفظ و کلام) تفریع ثبوتی (عنداللهی) را یعنی این دلیل اثبات می‌کند علیت را.

شهید صدر: این دلیل اگر هم قبول کنیم که تمام است، اعم از مدعاست؛ یعنی فرض کنید این تفریع اثباتی کاشف از تفریع ثبوتی هم باشد (بخاطر اصالت تطابق میان مقام اثبات و ثبوت) این علیت را ثابت نمی‌کند بلکه فقط می‌تواند ناشی از علیت باشد می‌تواند هم ناشی از امور دیگر باشد. (علیت یعنی تقدم و تاخر رتبی مثل حرکت یدی فتحرک المفتاح)

سوال در علیت تقدم و تاخر رتبی است ولی آنجا که تقدم و تاخر زمانی باشد نه رتبی آنجا به شکل تفریع بیان نمی‌شود؟

جواب: چرا آنجا هم می‌تواند به شکل تفریع بیان شود مثلا جاء زید ثم امر

سوم: دو را علت باهم وقتی در نظر بگیریم اینها به دو صورت است

علت تامه مرکبه: دارای سه جزء است (مقتضی، شرط، عدم المانع) که این سه باهم علت تامه مرکبه را می‌سازند و به تنهایی

نمی‌توانند موثر باشند و معلول را ایجاد کنند زیرا اینها هرکدام دارای نقصان ذاتی هستند یعنی ذاتا به تنهایی نمی‌توانند معلول ساز باشند

نقصان عرضی هم داریم: مثلا روشنایی اتاق ناشی باشد از روشن بودن دو چراغ؛ حالا اگر یک چراغ را خاموش کنیم بازهم اتاق روشن است، هرچند مراتب نور کمتر است این نقصان نقصان عرضی است

علت تامه بسیطه:

دیدگاه چهارم: بحث لزوم و علیت آن را ما از همان دیدگاه‌های قبل استفاده می‌کنیم اما انحصار

اینکه بگوییم مجیی زید علت منحصره اکرام اوست اما اینکه این انحصار را از کجا می‌فهمیم می‌گویند: اگر بخواهد علت منحصره نباشد از دو حال خارج نیست

الف) یا اینکه این دو علت هرکدام به صورت جداگانه و مستقل می‌خواهند روی یک معلول اثر بگذارند یا اینکه جامعی از علتین در نظر می‌گیریم و می‌گوییم اکرام کن (اذا جائك زید فاكرمه، اذا مرض زید فاكرمه): صاحب این دیدگاه می‌گوید در این صورت هر دوی اینها باطل است زیرا اولاً در فلسفه خواندیم توارد علتین مستقلین علی معلول واحد مستحیل یعنی دو علت بر یک علت نمی‌تواند تاثیر بگذارد

ب) اما آنجا که بگوییم ما جامعی از علتین را در نظر می‌گیریم و می‌گوییم این جامع علت است: صاحب این دیدگاه می‌گویند این محال نیست منتهی خلاف ظهور جمله شرطیه است زیرا جمله شرطیه ظهور دارد در اینکه این یک علت است که معلول را ایجاد می‌کند و جامعی وجود ندارد

شهید صدر: دومی که می‌گویید خلاف ظهورست را کاری نداریم ولی اولی که می‌گویید محال است، خیر محال نیست اگر یک اکرام در نظر بگیریم با دو علت کلام شما درست چون دو علت بر معلول واحد نمی‌شود ولی اگر ما دو اکرام در نظر بگیریم و بگوییم وجوب اکرام یک مرتبه با مجیی زید واجب می‌شود یک مرتبه با مرض زید واجب می‌شود

دیدگاه پنجم: در قسمت لزوم و علیت: ما مثل مورد چهارم عمل می‌کنیم

اما در انحصار: شرط

یا علت تعیینیه جزا است: که این صورت خوب است زیرا اذا انتفا الشرط انتفی الجزاء

یا علت بدلیه جزا است: که دیگر اذا انتفی الشرط انتفی الجزاء نیست مانند: اذا جائك زید او صار عالما او سافر الی المشهد فاكرمه، که در این صورت علت بدلیه را با (او) نشان می‌دهند، و در این صورت که شرط علت بدلیه جزا باشد، این مؤونه

زائده‌ای دارد چون باید عطف به (او) شود و اگر این (او) را نیاورید، اطلاق کلام اقتضا می‌کند که مد نظرش نبوده به این بیان انحصار را مطرح کنیم، به عبارت دیگر بوسیله اطلاق، علت بدلیه بودن شرط برای جزاء را نفی کنیم و همان تعیینیه بودن ثابت شود.

محقق نائینی: این اطلاق مقابل تقييد به (او) است که اگر او باشد علت بدلی می‌شود، و اگر عطف به او باشد جزء العله مطرح می‌شود مانند اذا جائك زيد و یک جعبه شیرینی هم آورد فاکرمه

شهید صدر: تمام این ۵ دیدگاه تازه توانست رکن اول ضابطه در مفهوم را بیان کند (ما اینجا مفهوم دار بودن جمله شرطیه را نمی‌خواهیم اثبات کنیم زیرا این قطعی است لاقلاً رکن اول قطعی است در توضیح و تفسیر آن همه گیرن و این ۵ دیدگاه فقط برای تفسیر آن آمده بود که چگونه این رکن اول شکل می‌گیرد)

در رکن دوم همه گیرن که بتوانند ثابت کنند اینجا طبیعی‌ه الحکم برداشته شده نه شخص الحکم این را باید استفاده کنند که شهید صدر از اطلاق استفاده می‌کنند.

بعد از این ۵ دیدگاه شهید صدر همان حرفی که که قبلاً گفته‌اند نظرشان است و آن اینکه: در رکن اول نیازمند علیت تامه نیستیم فقط انحصار را می‌خواهیم بگوییم، که با نسبت توقیفیه درستش می‌کنیم به این صورت که: در نسبت استلزامیه، شرط، مستلزم جزاء است؛ اما اگر نسبت توقیفیه باشد اینطور نیست یعنی نمی‌تواند بر چند امر متوقف باشد.

رکن دوم را هم شهید صدر با اجراء اطلاق و قرینه حکمت در مفاد جزاء حل می‌کنند به این صورت که می‌گویند الجزاء هو طبیعی الحکم بالاطلاق و القرینه الحکمه

خلاصه کلام: شهید صدر این دو رکن را اینطور ثابت می‌کنند:

رکن اول: النسبه التوقیفیه با الدلاله الوضعیه و الدلاله التصوریه ثابت می‌شود

رکن دوم: الجزاء هو الطبيعي الحکم با اجراء اطلاق و قرینه الحکمه فی مفاد الجزاء ثابت می‌شود

والتحقیق: ربطی که فرض شده است در مدلول جمله شرطیه:

گاهی این ربط به معنای توقف الجزاء بر شرط میباشد (نسبت توقیفیه)

گاهی این ربط به معنای استلزام الجزاء بر شرط میباشد (نسبت استلزامیه)

در صورت توقیفیه: اثبات مفهوم انجام میشود، بدون نیاز به آن چیزی که محقق نائینی فرض کرده اند (اطلاق مقابل تقييد به

(او)؛ پس اگر جزاء بدون شرط بخواهد وجود پیدا کند خلف فرض لازم می‌آید چون فرض این بود که جزاء متوقف بر شرط

است (درحالی که این نشان میدهد که جزاء متوقف بر شرط نبوده چون جزا توانسته بدون شرط هم حاصل بشود)

اما در صورت استلزامیه: در این صورت بازهم کلام مرحوم نائینی مشکلی را حل نمی‌کند زیرا اگر وجود علت ثانیه موجب

تضییغ علیت اول باشد با اطلاق میشود آن را برداشت، زیرا اطلاق یعنی آزادی از قید، اگر آن علت ثانیه این علت اول را

مضییغ کرده باشد ما با اطلاق میتوانیم آن را برداریم اما اگر آن علت ثانیه کاری به این علت اول نداشته باشد در این صورت

اطلاق نمیتواند آن را بردارد و این اشکالی است که شهید صدر به نائینی وارد می‌کنند.

در نهایت میفرمایند: اولی از همه این تقریبات این است که استظهار بشود عرفا به اینکه جمله شرطیه مدلول تصویری اش این است که وضع شده است برای ربط به این معنا که متوقف است و التصاغ دارد از جانب جزاء به شرط و از این طریق مفهوم برای ثابت می شود زمانی که منضم کنیم به آن رکن دوم را که از طریق اطلاق و قرینه حکمت بدست می آورند ،

اما تبادر عدم مجاز گویی: اینکه ما احساس نمیکنیم که داریم مجازگویی می کنیم در حالاتی که انحصاری در کار نیست ، ممکن است به شکل دیگری تفسیر بشود از این قبیل که شرط در آنها استعمال شود این به این معنا نیست که شما جمله شرطیه را در این نوع ربط خاص (توقف) استعمال نکرده اید بلکه یعنی از مفاد جزاء مطلق اراده نشده است (اختلال در رکن ثانی) ؛ واضح است که این عدم اراده مطلق فقط اختلال ایجاد میکند در اطلاق و قرینه حکمت ، اما این به معنای استعمال در غیر ما وضع له نیست (له میشود ادات شرط یا جمله شرطیه)

الشرط المسوق لتحقق الموضوع

جمله شرطیه سه رکن دارد: ۱. حکم ۲. موضوع ۳. شرط

گاهی شرط و موضوع باهم فرق می‌کنند و گاهی شرط آورده می‌شود برای محقق شدن موضوع

به این دو مثال توجه کنید

مثال اول: اذا جائك زيد فاکرمه؛ حکم، وجوب اکرام، موضوع آن زید، و شرط آن مجیی است. در اینجا موضوع و شرط باهم فرق می‌کنند در این مثال جمله مفهوم دارد.

مثال دوم: ان رزقت ولدا فاختنه؛ حکم، وجوب ختان است، موضوع ولد است، و شرط تحقق ولد است. به این مثال دوم می‌گویند شرط آورده شده است برای تحقق خود موضوع، یعنی اگر شرط، محقق نشود اصلا موضوعی هم نخواهد بود، چنین جملاتی مفهوم ندارند زیرا تغایر بین شرط و موضوع وجود ندارد.

شهید صدر: ما این مورد دوم (شرط مسوق به تحقق موضوع) را هم باید به دو قسم تقسیم کنیم:

الف) شرط، تنها راه تحقق موضوع است، و اصطلاحا اسلوب وحید دارد، مانند ان رزقت ولدا فاختنه (باید بینیم این لفظ در کتاب هست اسلوب وحید)، یعنی خداوند فرزندی را روزی ما بگرداند، شرط علت منحصرا موضوع است.

ب) شرط، یکی از راههای تحقق موضوع است، مثل ان جائکم فاسق ببناء فتبینوا در اینجا شرط، مجیی الفاسق ببناء است و موضوع خود بناء یعنی عادل یا مجهول الحال هم میتواند خبر بیاورد.

شهید صدر می‌فرماید: صورت اول (ان رزقت ولدا) مفهوم ندارد، ولی صورت دوم (ان جائکم فاسق) مفهوم دارد.

سوال: چرا نمیتوان از مانند ان رزقت ولدا فاختنه مفهوم گیری کرد؟

جواب: زیرا در جملاتی که شرط، تنها راه تحقق موضوع است، نمیتوانیم مفهوم مخالف بیاوریم؛ یعنی الانتفاء عندالانتفاء

نیست؛ به عبارت دیگر: مثال ان جائك زيد فاکرمه مفهوم مخالفش میشود ان لم یجئ زيد لم اکرمه؛ ولی برای مثال ان رزقت ولدا فاختنه چون ارکان جمله در هم ادغام شده‌اند، و در اصل جمله، حملیه است (اخن ولدک) نه شرطیه، نمیتوان برای چنین جمله ای مفهوم مخالف در نظر گرفت، و چنین جمله ای مفهوم ندارد.

خلاصه: در جمله شرطیه سه چیز داریم ۱. موضوع ۲. حکم ۳. ربط مخصوصی که ایجاد می‌شود میان حکم و موضوع که ما به آن می‌گوییم توقف یا نسبت توقییه و در مثال ان رزقت ولدا فاختنه هر سه رکن موجود نیست، بلکه در این مثال فقط دو رکن موجود است، زیرا شرط عین موضوع است پس دیگر جمله شرطیه نیست بلکه جمله حملیه است؛ اما در قسم دوم (ان جائکم فاسق) مفهوم ثابت می‌شود زیرا در این قسم ربط حکم به شرط، امریست وراء ربط حکم به موضوعش و آن تقييد و تعلیق حقیقی است زیرا در مثال می‌بینیم تبیین واقعا متوقف است بر اینکه فاسق خبر را بیاورد.

نکته: اینطور که شهید صدر فرمودند موضوع یعنی ذات خبر، یا طبیعت خبر، و شرط یعنی مجیی الفاسق بالخبر ولی همه علما نظرشان این نیست، بلکه می‌گویند اصلا موضوع ما عبارت است از نبا الفاسق که در این صورت موضوع فرق می‌کند زیرا شرط ما می‌شود اصلوب وحید برای تحقق موضوع مثل جمله ان رزقت ولدا فاختنه زیرا نبا الفاسق را غیر فاسق نمی‌تواند بیاورد.

استثنا هم	جمله غایت مفهوم ندارد	جمله وصف مفهوم ندارد	پس جمله شرط مفهوم دارد
			مفهوم ندارد حصر مفهوم دارد

از آنجایی که جزوه در حال ویرایش هست، لطفا ایرادات احتمالی را حتما اطلاع بدید

۰۹۱۲۷۵۸۸۶۲۴ @abdorreza۱۲۸ کانال حلقه ثالثه halqheh۳